

توفیق

جمعه اول فروردین ماه ۱۳۴۰

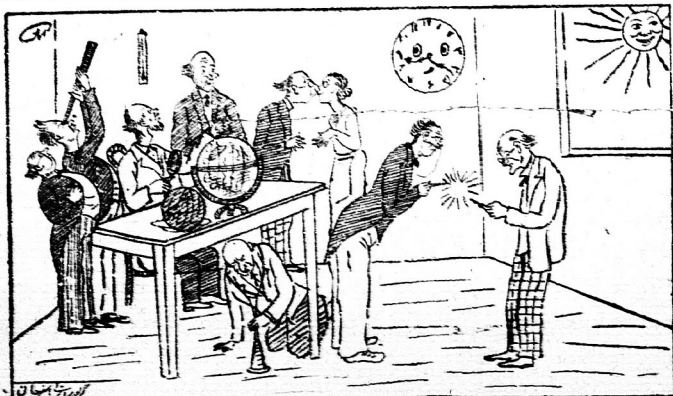
شماره ۵۰ دینار

شماره تقص ۴۰۰

شماره ۲۱

سال نوزدهم

نوروز باستانی را بعموم هم میهنان گرامی تبریک عرض میکنیم



رجوع شود بمقاله

مقال نوین فرخنده باد



ای حث ایران زمین وی مردمان بیک بین
دوروی و دوروق چین باشد با عشرت قرین

سال نوین فرخنده باد

بر نعل بزد و اسفهان شیراز و لار و بهمان
کاشان و خادو دلفان طهران و رشت و زاهدان

سال نوین فرخنده باد

بر مردمان کنگه و درستان و نعل مسگر
بیر و حیواسر سسر از دختر و هم از پسر

سال نوین فرخنده باد

بر کارگر همه بزرگی بر ساحر و اهل حسد
بر شوهران اخلاص بر ساسکین حلو و بر

سال نوین فرخنده باد

از مردم کرمان و بم نادانها آسوده و غ
بر روز و زمان روی همه در قیبه نوروز جسم

سال نوین فرخنده باد

خوادم و خلاق سبب تو عقیان و فزائیت
هر که باشه سبب بر چاه ام گویم چنین

سال نوین فرخنده باد

۱- آن بارو که گوید را گذاشته
روی زمین و دانسته زمین را گوش
برده عشق از هر دو آن دوهر بالا
که در است برای اینکه این بچاره دور
جواب بر که زمین روی شاخ گواست
و در موقع نوروز چون گداود زمین

۲- از روی این شاخ بان شاخ دیگرش
مهاجرت لانه عدالتی می کند و منتظر
است صدای او بشود
۳- از همه اینها عاقل تر این دو
پری هستند که دارند بگم بگم را میسوسه
برای آنکه اینها به چگونگی خلق و

و دوم بر حسب درخواست سرکار
لوح اوستایی را هوش ه شبه گذشته
درست در مقابل آینه قرار دادیم

پایانکه خیالی متعلق بود که تمام
جزئیات اشکال بالا را با خط حاسی آینه
مطابق کرد و این خوشبختانه بر اثر
تنگ و گشاد کردن همی خود سن
آینه با علامته سنی اشکال بالا ظاهر شد
شکل بالا تا حد مربوط به تصویر حال
تو است

آن شخصی که با دوربین خود شده
و انگلیسی کند متفرح خویش آفتاب است
ولی بچاره کل خطر با کوس کند میگن
است چشایش بیوزن مخصوصا مندی
همه آینه این سکه و ما با باد آوری
و سفارش کرده که کلان را از این عجل
مباح شویه حالا خودشان مودانه

۲- آن دوهر که دور کار زمین را
دورسی می کند به خود عاقل تر از
اولی هستند ولی باز هم آینه را بپوشد
عاقل عاقل گفت برای اینکه میخواهند
بینه در موقع نوروز بپوشد زین
وارد برج سن میشود و آینه در صورت
ظاهری کمره تیز و تمیز ظاهر
میشود باد



آینه توفیق

آمای نوین صورت بالا و افروز
در کوچک پیدا کردم هر چه در لو دقت
کردم کمسی آنرا هم بیزق مفلت
نشدم مطلقا حاضر آمد که شا دو
روز خانه خودتان جدید یک جام آینه
جیب ما که گذاشته اند که از آن دو
و اسرار خبر می دهد و چون این لوح
همه تقریبا اشکال اسرار آینه داشت
برای سرکار فرستاد که تعداد معادل
آینه خودتان در دهد و بیست همی
این اشکال بیست

جلس شایخ - سر بزرگ
جواب - آقای ح - سر بر اولی
خداوند شایخ همیشه سر بر بر سنگه مداره
که بتواند بر آن سر بر بر بودن همیشه
این اشکال هر کوچک و بزرگ را پیدا کند



توروز

توروز به نام کور کور ایچانی به نام است... در این روزها...

توروز که در این روزها... کور کور ایچانی...

توروز که در این روزها... کور کور ایچانی...

توروز که در این روزها... کور کور ایچانی...

توروز که در این روزها... کور کور ایچانی...

مکن طولانی ای جان دامستان را

چو نواختی کس بیازرد زان را... مکن طولانی ای جان دامستان را...

چو نواختی کس بیازرد زان را... مکن طولانی ای جان دامستان را...

چو نواختی کس بیازرد زان را... مکن طولانی ای جان دامستان را...

چو نواختی کس بیازرد زان را... مکن طولانی ای جان دامستان را...

چو نواختی کس بیازرد زان را... مکن طولانی ای جان دامستان را...

چو نواختی کس بیازرد زان را... مکن طولانی ای جان دامستان را...

سنگ گلدانها

ترباک ای آفت جان اوردندستان... سنگ گلدانها...

ترباک ای آفت جان اوردندستان... سنگ گلدانها...

ترباک ای آفت جان اوردندستان... سنگ گلدانها...

ترباک ای آفت جان اوردندستان... سنگ گلدانها...

ترباک ای آفت جان اوردندستان... سنگ گلدانها...

ترباک ای آفت جان اوردندستان... سنگ گلدانها...

جور اوچور

مدیر بنگاه آقای منشی شایباز... جور اوچور...

مدیر بنگاه آقای منشی شایباز... جور اوچور...

مدیر بنگاه آقای منشی شایباز... جور اوچور...

مدیر بنگاه آقای منشی شایباز... جور اوچور...

مدیر بنگاه آقای منشی شایباز... جور اوچور...

مدیر بنگاه آقای منشی شایباز... جور اوچور...

همان به دست که از گلر خان کناره کشم

رسیده موسم عید ای خدا چه چاره کنم... همان به دست که از گلر خان کناره کشم...

رسیده موسم عید ای خدا چه چاره کنم... همان به دست که از گلر خان کناره کشم...

رسیده موسم عید ای خدا چه چاره کنم... همان به دست که از گلر خان کناره کشم...

رسیده موسم عید ای خدا چه چاره کنم... همان به دست که از گلر خان کناره کشم...

رسیده موسم عید ای خدا چه چاره کنم... همان به دست که از گلر خان کناره کشم...

رسیده موسم عید ای خدا چه چاره کنم... همان به دست که از گلر خان کناره کشم...

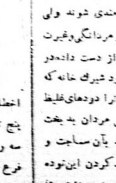


هرگز نشود کسی بول خطیار... هرگز نشود کسی بول خطیار...

هرگز نشود کسی بول خطیار... هرگز نشود کسی بول خطیار...

هرگز نشود کسی بول خطیار... هرگز نشود کسی بول خطیار...

هرگز نشود کسی بول خطیار... هرگز نشود کسی بول خطیار...

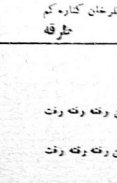


هرگز نشود کسی بول خطیار... هرگز نشود کسی بول خطیار...

هرگز نشود کسی بول خطیار... هرگز نشود کسی بول خطیار...

هرگز نشود کسی بول خطیار... هرگز نشود کسی بول خطیار...

هرگز نشود کسی بول خطیار... هرگز نشود کسی بول خطیار...



هرگز نشود کسی بول خطیار... هرگز نشود کسی بول خطیار...

هرگز نشود کسی بول خطیار... هرگز نشود کسی بول خطیار...

هرگز نشود کسی بول خطیار... هرگز نشود کسی بول خطیار...

هرگز نشود کسی بول خطیار... هرگز نشود کسی بول خطیار...

درد و خانه آمینی

کرد دعای آمینی که با بهترین اسلوب برای آورد... درد و خانه آمینی...

کرد دعای آمینی که با بهترین اسلوب برای آورد... درد و خانه آمینی...

کرد دعای آمینی که با بهترین اسلوب برای آورد... درد و خانه آمینی...

کرد دعای آمینی که با بهترین اسلوب برای آورد... درد و خانه آمینی...

کرد دعای آمینی که با بهترین اسلوب برای آورد... درد و خانه آمینی...

کرد دعای آمینی که با بهترین اسلوب برای آورد... درد و خانه آمینی...



ملکه بهار

نوبهار آمد و نوروز سی خرویدوز
 آیا روی دل افروز رسیده از بی آن
 خلق بیش و بطرب دور ز اندوه و
 تمسجه سی خرم و دشت ز قدیمین
 آزاد دل جنگل آباد آیا سرگردام
 وایا شوخ دلارام بزن چنگ و بهجام
 بیابور بی کلفام که از گردش ایام
 بگیریم بی کام ز جا شیر سینه و
 بی نیز نسوی طرب انگیز فرو آویز
 و دو آیز پیشرو بخوشی سال معصوم
 کون موسم عید است که سرورند
 ز معشقه دورند بیار آمدن بیکاره
 معاداد جهان را و ریح را و زمان
 را همه جا خوش بهار است بر ازخوش
 و ننگار است بهر گوشه رخ گل همه
 سر لاله و سبیل همه جا بره بلبل همه
 سو بوی گل و لاله و سبیل که سوده

است بی خرم و جانفش هوا
 بند گردیده و در ماه شربتی
 و آبل سبیل است روی سبز ز هر چیز
 بود بیخه و رایحه و پاینده و هر
 گونه خردا و ز شربتی اعلا و درآدم
 معاف همه جا هست بویا همه جا عیسی
 سورد است بر آن سورد و سرورد است
 هزاران خوشرو است بهر ماشو کولاف
 است بی خرد و بی است در آستان

مخلوق بود باز که بالان همه افراز
 هر آینه بی دین هم دردی نوسین همه
 دست فر انداخته در گردن ستمگر
 و تریک بگوشه بود خرم و خوشحال
 سازه و هم درین و گویند خداوند
 دو این سال مبارک بکنده عید نشا را
 بیه ما نیز قرین عید سی خروید
 دلشاد چو بیکار چه دادند بوشتدانی
 نو و گردنه روان جانت سربازگه دانی

آگهی

صندوق پس انداز ملی از روز دوشنبه چهارم
فروردین ماه ۱۳۳۰ در تالار طرف شمالی عمارت بانک
ملی دایس و در ورود آن در خیابان فردوسی
پهلوی در باغ بانک رو بروی کوچه برلن میباشد
خواهشمند است از تاریخ فوق مستقیماً محل مزبور
مراجعه نمایند

۳-۲

و سوار بی عیبی و یکی کسه درونه
 که وزنه دو آن عیدی بسیار زمان
 و ز بالیا و ز خابانی و دن سامرو
 و تعالی و شوهر نه خوشی او آوستی
 بون و بی خرم و شکول بگیرند
 خودا کی و بریزند توی سینه خدایم
 تندی بیه های شکو را که نگرند
 ز رخواری سباز دگر تانوش و سباز

و سبک سینه و یا سینه درین چند
 صامی که بومعه مهر سیروه از خانه
 برون تا سرشیش و مغز سرت
 گرم بگیری و آبل بود بیون عظیم
 کورت مارم بود چاره بهر آنکه شود
 منزل باران بروم چه عام تمام و هر
 همه زحمت بیجا وقت را
 شاهد همی ز را

جواب درست
 ۱- چون کیک چه بکنی
 ۲- دار هکلی گرم بکنم
 ۳- بی عشق کفایت
 ۴- بیوی دوت نامه مالا بیرون
 سادوس

جوس سید توفیق
میرزا صاحب امر توفیق
مفادیر داخلی ابوالقاسم حاکم
 اسفند و اسفندی ۱۳۳۱
قیمت آگهی: یک ریال ستری ۲ ریال
نشانی اداره

تهرال خیابان شاه جیور کوچه موسی
عنوان تلگرافی: توفیق
 وجه آوسان قبال دریافت مستود
اشترک | خطه اول ۵۰ | ریال
 | سایر طبقات ۳۰ | ریال